



# ناسازگاری کودکان

الهه اخوان علیزاده

بعضی از افراد ناسازگار، بیقرار، فعال، مضطرب، هیجان‌زده، پرخاشگر، لجباز و مستبد هستند و برخی دیگر ترجیح می‌دهند ساعت‌ها یک‌ه‌ و تنها در مکانی خلوت بنشینند و با کسی در ارتباط نباشند؛ از جمع‌گریزانند و معمولاً با مطالعه کتاب، غصه خوردن و فکر کردن اوقاتشان را سپری می‌کنند. باید دانست که هر دو دسته مذکور مورد تأیید جامعه نبوده و به آنان عناوین «ناسازگار» یا «غیراجتماعی»<sup>۱</sup> داده می‌شود.

بعضی از افراد، گوشه‌گیری و منزوی بودن را برای خود نوعی حُسن می‌دانند و چنین استدلال می‌کنند که چون با کسی در ارتباط نیستند برای خود و دیگران تولید اشکال و مزاحمت نمی‌کنند. در صورتی‌که توجیه این دسته افراد از رفتار خود کاملاً بی‌اساس و غیرمنطقی بوده و باید بدانند که کمرویی و انزوا طلبی نیز به نوبه خود

حاکم بر خانواده خود «سازگار»<sup>۱</sup> شده‌اند و از این نظر برای والدین خود مسئله‌ساز و مشکل‌آفرین نیستند. در مقابل این دسته از کودکان، افراد دیگری نیز وجود دارند که به آنان عنوان «ناسازگار»<sup>۲</sup> داده شده است. در اینجا لازم است واژه‌های «سازگار» و «ناسازگار» مورد بحث واقع شوند.

واژه سازگار از نظر لغوی عبارت است از «سازش دهنده و موافق»<sup>۳</sup>. «انسان سازگار» به کسی گفته می‌شود که مطیع قوانین حاکم بر خانواده و جامعه بوده و با رعایت اصول دینی و اخلاقی مدافع حقوقی خود و دیگران است. ولی «ناسازگار» به فردی اطلاق می‌شود که با عناد و لجبازی در پی زیر پا گذاشتن قوانین بوده و با سرپیچی از مقررات حاکم بر نظام خانواده و اجتماع، آسایش و امنیت اطرافیان را برهم می‌زند.

انسان‌ها همانگونه که از جنبه‌های فیزیکی با یکدیگر تفاوت دارند، دارای خصوصیات و ویژگیهای شخصیتی متفاوتی نیز هستند. بعضی از کودکان بازیگوش بوده، برخی از آنان ساکت‌ترین، عده‌ای گوشه‌گیر و منزوی و عده‌ای دیگر اجتماعی هستند. این مسئله نشان‌دهنده تفاوت‌های فردی موجود میان انسان‌هاست. بعضی از کودکان از همان دوران طفولیت مطیع و فرمانبردار محض والدین خود پرورش می‌یابند تا اوامر آنان را بدون چون و چرا بپذیرند. چنین کودکانی معمولاً در خانواده‌های مستبد بیشتر مشاهده می‌شوند. در اینگونه خانواده‌ها عمدتاً پدر یا مادر حاکمیت بی‌چون و چرای خانه را بر عهده دارند سایر اعضای خانواده نیز تحت سلطه و فرمان وی عمل می‌کنند. لذا کسی به خود اجازه نمی‌دهد که از انجام دستورات سر باز زند. این دسته از کودکان با قوانین

نوعی «ناسازگاری اجتماعی» تلقی می‌شود و اجتماع از پذیرفتن این‌گونه افراد معذور است.

برخی از عوامل مؤثر در پیدایش ناسازگاری در کودکان عبارت است از:

### ۱- علل ژنتیکی:

همانگونه که می‌دانیم انسان دارای ۲۶ عدد کروموزوم است. دارا بودن تعداد کروموزوم‌های بیشتر یا کمتر باعث بوجود آمدن اختلالاتی در جنبه‌های عضوی و روانی وی می‌شود. بعضی از صاحب‌نظران معتقدند که انسانهای ناسازگار و جنایتکار دارای ۴۷ عدد کروموزوم هستند. یعنی یک کروموزوم بیشتر از سایر انسان‌ها دارند. این نظر، مورد تأیید همگان واقع نشده و جنبه علمی به خود نگرفته است.

### ۲- عوامل ارثی:

ارث در میزان آسیب‌پذیری کودک تأثیر دارد. کودک بعضی از خصایص والدین را به ارث می‌برد و مسلماً این استعداد را خواهد داشت که روزی مانند والدین خود به اختلالات رفتاری مبتلا شود. از نظر روان‌شناسی افراد مجرم حتی تا ۵۰ درصد موارد همان خصایص اجداد خود را دارا هستند.

البته انسان اعمال و رفتار بزهکارانه را به ارث نمی‌برد و آنچه به ارث می‌برد ساختمان بدنی، مزاج و گرایش به انجام بعضی اعمال و آمادگی شخصی برای رفتار بزهکارانه است. این آمادگی سرشتی بر اثر برخورد با عوامل محیطی نامناسب ظاهر و بارز می‌گردد. و در این مرحله است که آثار متقابل و مکمل<sup>۵</sup> عواملی مانند نیروهای بیولوژیکی، اجتماعی در ناسازگاری

مشخص می‌شود.<sup>۶</sup>

### ۳- عوامل محیطی و اجتماعی:

از آنجایی که هر انسانی با سرشت و فطرت پاک قدم به عرصه هستی می‌گذارد، لذا به آسانی تحت تأثیر عوامل پیرامون خود قرار می‌گیرد و خودش را با اصول و اعتقادات دوستان و اطرافیانش تطابق می‌دهد. از این‌رو محیط تأثیر فراوانی در شکل‌پذیری شخصیت کودک دارد و می‌تواند او را به انسانی صالح، درستکار و سازگار با اصول اخلاقی و اجتماعی یا ناصالح، خلافکار و ناسازگار تبدیل کند.

«عسلت روزافزون ناسازگاری‌های کودکان و نوجوانان را در سال‌های اخیر کاهش و انحطاط ارزش‌های اخلاقی، تغییرات سریع اجتماعی، پیچیدگی‌های بسیار شدید و غیرقابل درک زندگی، از هم گسیختن خانواده‌ها، استفاده از مواد مخدر، الکل و نظایر آن می‌دانند.

صرفنظر از محیط خانواده، مدرسه و اجتماع یکی از عوامل مهم اجتماعی و سایل ارتباط جمعی است.

سینما، تلویزیون، رادیو، تئاتر و مطبوعات هر کدام سهم به سزایی در ناسازگاری و رفتارهای غیراجتماعی و حتی ارتکاب جرم دارند. (البته این موارد خاص جوامع غربی است و در جامعه ما مصداق ندارد)<sup>۷</sup>.

### ۴- علل زیستی:

شامل این دسته از عوامل می‌شوند: الف: نقص بدن: «ناسازگاری کودک ممکن است به علت احساس محرومیت یا به علت جسمی مانند نقص یکی از حواس پنجگانه باشد. مثلاً اختلالات بینایی و شنوایی تا

موقعی که به وجود آن پی‌نبرده‌اند ممکن است مسائل ناراحت‌کننده‌ای ایجاد کند کم‌هوشی و اختلالات مغزی نیز موجب می‌شود که کودک نتواند آنچه را پدر و مادر از وی انتظار دارند یاد بگیرد. ناتوانی‌های جسمانی به علت محدود کردن دامنه فعالیت کودک در رسیدن به هدف، باعث سوق دادن او به طرف ناسازگاری می‌شود. پسری که نمی‌تواند مانند سایرین در بازی‌ها شرکت کند یا دختر بزرگی که قادر به جلب توجه دیگران یا احیاناً رقابت با سایر دختران نیست به علت شکست و ناکامی‌های پی در پی خواه و ناخواه ناسازگاری پیشه می‌کند.<sup>۸</sup>

از طرفی وجود هرگونه اختلال عضوی در بدن ممکن است سبب شود که کودک مورد اهانت و تحقیر اطرافیان واقع شود. در چنین شرایطی وی با ناسازگویی به آنها، پرخاشگری، لجبختی و ناسازگاری خود را بروز می‌دهد.

ب - سادیسیم<sup>۹</sup> (دیگر آزاری): یک نوع بیماری روانی است که به آن «جنون مردم آزاری» نیز گفته می‌شود. در چنین حالتی شخص مبتلاً از آسیب رساندن به دیگران و اذیت نمودن آن‌ه لذت می‌برد.

ج: بیماری: ناسازگاری کودکان همیشه دلیل بر شیطنت و بازیگوشی آنان نیست. گاهی اوقات، کودک از درد بدن رنج می‌برد و این مسئله سبب بیقراری او می‌شود.

نوزادان به علت قادر نبودن به تکلم با گریه و شیون، ناراحتی خود را بروز

می‌دهند. در بعضی موارد حتی زمانی که کودک وجود درد یا بیماری یا کم‌سوایی چشم خود را به والدین متذکر می‌شود به او اهمیتی نمی‌دهند و فکر می‌کنند بدین وسیله قصد دارد جلب توجه نماید. البته این مسئله



بیشتر در خانواده‌هایی که بین کودکان خود فرق می‌گذارند دیده شده است.

**د: خستگی:** فارغ شدن از کارهای طاقت‌فرسا، کلاس، مدرسه یا سایر اشتغالات دیگر سبب کم حوصلگی انسان می‌شود. بدین ترتیب وی آماده است با کوچکترین جرقه‌ای آتش خشم خود را شعله‌ور سازد. کودک نیز از دارا بودن چنین شرایطی مستثنی نیست. پس در چنین مواردی نمی‌توان خشم خود را به حساب «ناسازگاری» وی گذاشت. بایستی فرصتی برای استراحت و رفع خستگی او در نظر گرفته شود. آنگاه در یک موقعیت مقتضی و مناسب به درس و تکالیف وی رسیدگی شود.

#### ۵- علل روانی:

بالتبع امنیت عاطفی کودک مختل می‌شود که آثار آن در رفتار کودک منعکس می‌گردد. وقایع ترسناک و دردناک و حوادث ناگوار خانوادگی، غالباً موجب اختلالات عاطفی و هیجانی کودک می‌شوند. عوامل مختلف ممکن است بر میزان احساس امنیت کودک تأثیر گذارد. برخوردهای پدر و مادر با کودک، وضع بهداشت روانی و جسمانی آنان، شرایط اجتماعی و اقتصادی خانواده همه اهمیت اساسی دارند. مثلاً اگر مادری به علت زایمان دچار افسردگی می‌شود کودک نیز ممکن است به توبه خود دچار افسردگی شده و از خوردن غذا امتناع کند و به راحتی نخوابد.

**محیط خانوادگی درهم و مغشوش برای کودک زیان‌آور است.** اگر کانون خانواده به علت درگیری و جدال، و مشاجره بین پدر و

می‌شود و کلمات نامفهومی را به این‌صورت بیان می‌کند: «هیچ‌کس من را دوست ندارد. هیچ‌وقت کسی چیزی به من نمی‌دهد، اما همه از من انتظاراتی دارند که انجامش از عهده‌ام خارج است.» ممکن است کودک در این حال خود را به زمین بکوبد، جلوی تنفس خود را بگیرد، سرش را به زمین بزند، پاهایش را به هم بمالد، لگد بزند و توجهی به محیط اطراف نداشته باشد.<sup>۱۱</sup> متأسفانه بعضی از والدین در تربیت صحیح فرزند خود کوتاهی نموده و با در اختیار گذاشتن تمام نیازها و خواسته‌هایش او را به موجودی لوس و خودخواه تبدیل می‌کند باید دانست که بهترین سلاح کودک برای دستیابی به هدفش که ممکن است اسباب‌بازی یا یک نوع خوراکی باشد، «گریه» است. اکثر والدین تاب مقاومت در

هرگونه اضطراب، ترس، عوامل استرس‌زا (فشارهای روانی)، ناکامی، شکست، عدم رسیدن به آمال، هدف‌ها و آرزوها می‌تواند موجب بروز بیماری‌های روانی و رفتارهای ناسازگار نمی‌شود.

#### ۶- عوامل تربیتی و اختلالات عاطفی و هیجانی:

«با توجه به نظریات روانکاوان، رفتارگرایان و سایر نظریه‌های روان‌شناسی، چگونگی رابطه کودک با اعضای خانواده‌ها و بخصوص مادر در سال‌های اول زندگی از اساسی‌ترین عوامل رشد شخصیت شناخته شده است. هرگاه اختلالی در این روابط عاطفی ایجاد شود

مادر یا طلاق و غیبت آنان ناامن باشد، مطمئناً کودک حق دارد فکر کند دنیای خارج ناامن و پرخطر است.<sup>۱۰</sup>

عوامل دیگری چون عدم توجه به کودک به علت تولد نوزاد جدید یا فرق گذاشتن بین کودکان سبب می‌شود که او با کمبود محبت مواجه گردد.

در زمینه عوامل تربیتی باید متذکر شد که «لجاجت کودک ممکن است واکنش کوتاه مدت اما بسیار شدید باشد که کودک در قبال کوچکترین سرخورده‌گی از خود نشان می‌دهد. ممکن است وقوع کاری را که کودک میل دارد انجام دهد، مانع شوند و یا از تمایلات وی جلوگیری کنند. در این حال، ناگهان کودک تحریک شده و عصبانی

برابر گریه‌های فرزند خود را نداشته و به همین جهت خیلی سریع درصدد برآورده کردن نیاز او برمی‌آیند. کودکی که در چنین خانواده‌ای پرورش یافته نسبت به عکس‌العمل‌های والدین خود شرطی شده و ناسازگاری و داد و فریاد را مساوی با رسیدن به خواسته‌اش می‌داند. در اینگونه موارد، والدین مقصر ناسازگاری و کج خلقی کودک هستند که می‌بایست در اعمال و رفتار خود تجدید نظر نمایند.

«روان‌شناسان به دو دلیل به خصوصیات خلقی علاقه‌مندند. اول اینکه، اگر بعضی از خصوصیات خلقی اساسی ارثی داشته و یا مربوط به عوامل پیش از تولد باشند در طول رشد کودک بدون تغییر

می‌مانند دوم اینکه، همان‌طور که والدین در کودک تأثیر می‌گذارند، کودک نیز در والدین تأثیر می‌گذارد، بنابراین کودکان با خلق و خویهای متفاوت، واکنش‌های متفاوتی از طرف والدینشان برمی‌انگیزند و با وجود رویارویی با تجارب یا روشهای تربیتی مشابه، به شیوه‌های مختلف رفتار می‌کنند.<sup>۱۲</sup>

«کودکان «ناسازگار»، «کژخو» و یا «سازش نایافته» از هوش عادی یا حتی هوشبهر بالایی برخوردارند ولی رفتار غیرعادی و ناهنجار دارند و به‌طور عادی قادر به حفظ رابطه با افراد دیگر نیستند. بعضی این کودکان را «دشوار»<sup>۱۳</sup> می‌نامند که به‌نظر می‌رسد اصطلاح مناسب و زیبایی‌های است زیرا:

تماس، برخورد و معاشرت با این کودکان و تحمل رفتارشان برای اطرافیان دشوار است. این کودکان نمی‌توانند نیازها و مشکلات خود را به راحتی ابراز کنند.

پیروی از مقررات و احترام به قوانین متداول اجتماعی برای این افراد دشوار است. این افراد به اصطلاح هنر «ظریف زیستن» را نمی‌دانند و نمی‌توانند بین نیازهای شخصی و احتیاجات دیگران تعادل برقرار نمایند.

تربیت و آموزش اینگونه افراد برای والدین، آموزگاران و مربیان دشواری‌هایی را در مقایسه با دیگران ایجاد می‌کند.

از نظر پزشکی و روان‌پزشکی، تشخیص ماهیت و علت این ناسازگاری‌ها مسئله دشواری است و در نتیجه، درمان این نوع کودکان، دشواری‌های زیادی را همراه دارد.

از لحاظ آماری متأسفانه آمار صحیحی از ناسازگاران در دست نیست. زیرا ناسازگاری یک رفتار خاص نیست بلکه معجونی از رفتارهای متعدد است که با توجه به فرهنگ و جوامع مختلف ممکن است این رفتارها کم اهمیت یا برعکس خشونت‌بار و جرم تلقی شود. آنچه مسلم است روز به روز تعداد بزهکاران افزایش یافته و نشانه‌ای از کاهش آن دیده نمی‌شود.

اگر ناسازگاری به صورتی نمایان شود که فردی برای حل مشکلات و مسائل خود مجبور باشد با اصول، قوانین و ارزش‌های اجتماعی مورد قبول اکثریت درگیر شود در این صورت آن را «ناسازگاری اجتماعی»<sup>۱۴</sup> می‌نامند.

اگر ناسازگاری به صورت اضطراب بی‌دلیل، ترس‌های غیرمنطقی و اختلالات روانی بروز کند به آن «ناسازگاری عاطفی»<sup>۱۵</sup> گفته می‌شود.<sup>۱۶</sup>

#### ۷- علل اقتصادی:

فقر و محرومیت از جمله مسائلی است که باعث ناسازگاری کودکان می‌شود. کودکی که به علت وضعیت مالی نامناسب قادر به برقراری رابطه دوستانه با همکلاسی‌های دوستان هم سن و سال خود نیست، احساس حقارت و کهنتری نموده، دچار عقده روانی می‌شود.

کودکان دارای روح لطیفی هستند و از حساسیت و زودرنجی فوق‌العاده‌ای برخوردارند.

هنگامی که در مقام مقایسه خود با کودکان دیگری که از لحاظ وضعیت اقتصادی دارای موقعیت بالایی هستند برمی‌آیند، به‌حال خود غبطه خورده و چون امکان برآورده شدن نیازهایشان از سوی والدین مشکل یا حتی غیرممکن است، به کج خلقی و ناسازگاری می‌پردازند.

«تغییرات بزرگ و سریع اجتماعی مانند بیکاری، جنگ، از هم پاشیدگی کانون خانواده، فقر و گرسنگی، اعتیاد و ارتباط دائمی با معیارهای اخلاقی و فرهنگی مغایر با معیارهای خانوادگی به ناسازگاری‌های کودک می‌انجامد. همان‌طور که محیط قادر است موجبات آسایش و لذت را فراهم سازد و افراد سالم و سازگار پرورش دهد مسلماً این توانایی را خواهد داشت که درد و ناراحتی تولید کند یا افراد ناسازگار و مجرم پرورش دهد»<sup>۱۷</sup>

پیشنهاداتی که برای جلوگیری از بروز ناسازگاری در کودک و نوجوان ارائه می‌شود، عبارتند از:

۱ - کمک به کودک ناسازگار در بیان مشکل خود و تلاش جهت رفع نیازهای منطقی او. (در حد امکان).

۲ - تشویق کودک به مشورت نمودن با افراد دارای صلاحیت به منظور جلوگیری از لجاجت و کج خلقی

۳ - ایجاد رابطه صمیمانه بین معلم و دانش‌آموزان.

۴ - بوجود آمدن فضاهای آموزشی سالم برای کودکان و نوجوانان

۵ - ایجاد امکانات رفاهی - تفریحی و سرگرمی‌های مناسب جهت جلوگیری از رفتارهای ناسازگارانه کودکان و نوجوانان.

۶ - تشویق کودک و نوجوان به مطالعه مطبوعات و استفاده از سایر رسانه‌های گروهی به منظور جلوگیری از بدآموزی آنها.

#### پی‌نوشت‌ها:

- 1 - Adjusted
- 2 - Maladaptive
- ۳ - عهدی، حسن، فرهنگ فارسی. (تهران انتشارات ابن‌سینا، چاپ هفدهم، ۱۳۵۸، ص ۶۸۲).
- 4 - Nonsocial و Asocial
- 5 - Interactional Influence
- ۶ - میلانی، فر، بهروز. روان‌شناسی کودکان و نوجوانان استثنایی، (تهران: نشر قومس، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ص ۱۸۲).
- ۷ - رک. همان مأخذ، ص ۱۸۲.
- ۸ - رک. همان مأخذ، ص ۱۷۹.
- 9 - Sadism
- ۱۰ - رک. مأخذ شماره ۶، صص ۱۷۹ و ۱۸۰.
- ۱۱ - احدی، حسن و بنی‌جمالی، شکوه‌السادات. روان‌شناسی رشد کودک، (تهران: چاپ و نشر بنیاد، چاپ پنجم، ۱۳۷۱، ص ۱۹۵).
- ۱۲ - ماسن، هنری، پاول. رشد و شخصیت کودک، مترجم: مهشید یاسایی، (تهران: نشر مرکز، چاپ پنجم، ۱۳۷۲، ص ۱۶۳).
- 13 - Dfficult Children
- 14 - Social Maladjustment
- 15 - Emotional Maladjusment
- ۱۶ - رک. مأخذ شماره ۶، ص ۱۷۴.
- ۱۷ - همان کتاب - ص ۱۸۲.